



بررسی پیرامون سیستم دو نرخی کالاها

و علل پیدایش و معایب آن

و کیفیت راه حلّ مشکل

(سخنرانی در همایش اقتصاد اسلامی در سال ۱۳۶۹)

بیانات

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبایی یزدی دامت برکاته

تنظیم و ویرایش

مؤسسه پرتو ثقلین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

و اللعن على اعدائهم اجمعين

قال رئيس المحققين ابو جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي الشيخ الصدوق عليه السلام في كتاب التوحيد:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ
الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ
الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَكَلَّ بِالسَّعْرِ
مَلَكًا يُدَبِّرُهُ بِأَمْرِهِ!

مرحوم صدوق عليه السلام به سند صحیح که همه از موثقین و علمای روات و محدثین می باشند نقل می کند از
امام زین العابدین علیه السلام که فرمود:

همانا خداوند تبارک و تعالی فرشته ای را بر نرخ ها گمارده تا کار آن را تدبیر کند.

و قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الرَّهْمَدَانِيِّ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ
إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ
أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِالْمُحْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ
يُخْرَجَ إِلَى بَطُونِ الْأَسْوَاقِ وَ حَيْثُ تَنْظُرُ الْأَبْصَارُ إِلَيْهَا فَيَقِيلُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَوْ
قَوَّمتَ عَلَيْهِمْ فَغَضِبَ صلى الله عليه وآله حَتَّى عُرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ وَ قَالَ: أَنَا أَقْوَمُ
عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَ يَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ وَ قِيلَ
لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَوْ أَسْعَرْتَ لَنَا سَعْرًا فَإِنَّ الْأَسْعَارَ تَزِيدُ وَ تَنْقُصُ فَقَالَ صلى الله عليه وآله: مَا
كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِبِدْعَةٍ لَمْ يُحْدِثْ لِي «الـي» فِيهَا شَيْئًا فَدَعُوا عِبَادَ
اللَّهِ يَأْكُلُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ!

و باز مرحوم صدوق عليه السلام به سند معتبر نقل می کند:

حضرت رسول اکرم صلى الله عليه وآله بر محتکرین گذشتند پس امر فرمودند تا متاع احتکار شده ی آنان به

۱. التوحيد(للسدوق)، ص ۳۸۸.

۲. همان.

بازار آورده شود و در معرض دید همه قرار گیرد. از خدمت حضرت تقاضا شد: بر آنان قیمت گذاری کنید؛ در پس این سخن حضرت ﷺ غضبناك گردید تا آنجا که غضب در چهره‌ی مبارکشان آشکار گردید و فرمود: من بر آنان قیمت بگذارم؟! همانا نرخ با خداست؛ بالا می‌برد هرگاه بخواهد و پایین می‌آورد هرگاه بخواهد و خدمت رسول خدا ﷺ عرض شد: چه خوب است نرخ‌ی را برای ما تعیین نمایید؛ زیرا نرخ‌ها زیاد و کم می‌شود. حضرت ﷺ فرمود: من کسی نیستم که خداوند عزوجل را ملاقات کنم با بدعت و تصمیم در امر تازه‌ای که به من درباره‌ی آن چیزی ابلاغ نفرموده است. رها کنید بندگان خدا را تا بعضی از بعض دیگر استفاده برند.

و فی السنن الکبری للبيهقي:

قَدْ غَلَا السَّعْرُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ غَلَا السَّعْرُ فَسَعَّرْنَا، فَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسْعَرُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الرَّزَّاقُ، وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَلْقَى رَبِّي وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يَطْلُبُنِي بِمُظْلَمَةٍ فِي دَمٍ وَلَا مَالٍ!^۱

در زمان رسول الله ﷺ نرخ، بالا رفت عرض کردند: یا رسول الله! نرخ افزایش یافته برای ما تعیین نرخ فرما. حضرت ﷺ فرمود: همانا خداوند، نرخ گذارنده، قبض کننده، گسترش دهنده و رازق است، و من امید دارم ملاقت کنم پروردگارم را در حالی که هیچ‌یک از شما طلبکار مظلومه‌ای در خون یا مال از من نباشد.

و حضرت علی عليه السلام در نامه‌ی خود به مالک اشتر نخعی رضی الله عنه می‌نویسد:

فَأَمْنَعُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَنَعَ مِنْهُ وَ لَيْكُنِ الْبَيْعُ بَيْعاً سَمِحاً بِمَوَازِينِ عَدْلِ وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ؛^۲

از احتکار جلوگیری کن، همانا رسول الله ﷺ از آن منع فرموده، باید خرید و فروش آسان و از روی موازین عدالت و نرخ‌هایی باشد که به دو طرف معامله یعنی فروشنده و خریدار،

۱. السنن الكبرى (للبیهقی)، ج ۶، ص ۴۸، باب التسعیر، ح ۱۱۱۴۴؛ (المحقق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳م).

۲. نهج البلاغه‌ی صبحی صالح، ص ۴۳۸، نامه‌ی ۵۳.

اجحاف و ظلم نشود.

جناب صدوق علیه السلام بعد از آن که دو روایت اول را نقل کرده می‌فرماید:

گرانی، همان افزایش در نرخ اشیا است آن‌چنان که متاعی فروخته می‌شود به بهایی بیش از آنچه قبلاً در همان مکان فروخته می‌شد، و ارزانی، کاهش در همان نرخ است. هرچه از گرانی و ارزانی، ناشی از فراوانی یا کمبود اشیا است پس آن از خداوند عزوجل است و واجب است رضایت به آن و تسلیم در مقابل آن، و آنچه از گرانی و ارزانی به مسئولیت مردم است و ناشی از کمبود و فراوانی اشیا نیست، بدون آن که رضایتی لازم باشد، یا از جهت خرید انحصاری يك نفر تمام طعام^۱ شهر را که در نتیجه طعام، گران می‌شود، پس این گرانی، ناشی از عمل این قیمت‌گذار و تعدی کننده است که تمام طعام شهر را خریده، آن‌چنان که حکیم بن حزام چنین عملی را انجام داد. او وقتی طعام وارد مدینه می‌شد همه را می‌خرید پس پیامبر صلی الله علیه و آله بر او گذشتند و فرمودند: «ای حکیم بن حزام! پرهیز از احتکار»؛

و بعد از جملاتی اضافه می‌کند:

اگر گرانی در این مورد از خداوند عزوجل بود کسی که همه‌ی طعام شهر را خریده بود سزاوار مذمت نمی‌بود؛ چون خداوند عزوجل بنده را بر کاری که خودش می‌کند سرزنش نمی‌نماید. بدین جهت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که برای آوردن متاع، تلاش کند مرزوق و روزی داده شده است و محتکر ملعون است.»^۲

مسئله‌ی قیمت اشیا و نرخ کالا و خدمات، مسئله‌ای است که همراه پیدایش پول و رواج آن در جوامع بشری مطرح شده است، بلکه به نوعی قبل از پیدایش پول هم مسئله‌ی نرخ می‌توانست به شکلی در معاملات پایاپای و تهاتری نیز مطرح باشد. دانشمندان قدیم عالم اسلام، مسئله‌ی قیمت و نرخ‌ها را عمدتاً از دو دیدگاه مورد بحث قرار داده‌اند:

۱. طعام در این‌گونه موارد یا به معنی خصوص گندم است یا مطلق قوت.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْجَائِبُ مَرْزُوقٌ وَ الْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ.»

۳. التوحید (للسدوق)، صص ۳۸۹ و ۳۹۰.

۱. دیدگاه کلامی؛

۲. دیدگاه فقهی.

متکلمین اسلامی وقتی به بحث درباره‌ی افعال خداوند می‌پردازند و مسائلی را در این زمینه مطرح می‌نمایند نظیر خلق افعال، ألم، زجر، روزی و ... یکی از مسائلی که در آن به سخن پرداخته‌اند، مسئله‌ی **سعر و نرخ** اشیا است. آنان از زاویه‌ی دید جهان‌شناسی خود می‌خواهند بدانند پدیده‌ی نرخ و افزایش و کاهش آن آیا از افعال خداوند متعال است یا بشر نیز در آن دخالت دارد؟ گروه *شعریان* بنا بر اصل باطل خود که انسان را مجبور و همه‌ی افعال را مستند به خداوند متعال می‌دانند بدون آن‌که برای عبد اثری در خلق فعل باشد بر طبق قاعده، در این جا نیز نرخ اشیا را جز به خداوند متعال به هیچ چیز دیگری مستند نمی‌دانند. ولی این اطلاق را متکلمین شیعه قبول ندارند و در قدیمی‌ترین متون کلامی شیعه نظیر کتاب *یاقوت* به نوعی استناد نرخ‌ها را به بندگان نیز جایز دانسته است. متکلمین بعد نیز کیفیت نقش انسان و دخالت او را در پدیده‌ی نرخ، تبیین کرده‌اند.

علّامه‌ی حلی رحمته‌الله پیرامون نرخ و استناد آن به خداوند متعال و انسان در شرح *یاقوت* و شرح *تجرید* توضیح می‌دهد که حاصل آن چنین است:

نرخ، مقدار عوضی است که به آن، چیزی فروخته می‌شود و منقسم می‌شود به: نرخ گرانی و ارزانی؛ و ارزانی آن نرخی است که پایین‌تر از نرخ عادی می‌باشد با اتحاد زمان و مکان، و گرانی افزایش نرخ است از آنچه عادت بر آن جاری شده است به شرط اتحاد زمان و مکان

...

سپس می‌فرماید:

هر يك از ارزانی و گرانی، گاهی از جانب خداوند متعال می‌باشد به این‌که جنس کالای بخصوصی را کم کند و رغبت مردم را به آن افزایش دهد که در نتیجه، گرانی حاصل می‌شود به جهت مصلحتی که به نفع مکلفین می‌باشد، و گاهی جنس کالا را زیاد می‌نماید و رغبت مردم را بدان کاهش می‌دهد از روی تفضل و اعطای نعمت یا به جهت مصلحت دینی که در نتیجه‌ی ارزانی پدید می‌آید.

و گاهی ارزانی و گرانی از جانب ما پدید می‌آید؛ مثل این که حاکم، مردم را مجبور کند - از روی ظلم - بر فروش کالایی به نرخ گران و یا مردم کالا را احتکار کنند و یا کالا را صادر کنند و یا به جهت ناامنی راه‌ها از دست دزدان و یا غیر این‌ها از عللی که مستند به ماست که در نتیجه‌ی آن گرانی حاصل می‌شود؛ و گاهی حاکم، مجبور می‌کند مردم را - از روی ظلم - بر فروش کالایی به قیمت ارزان و یا به واسطه‌ی آن که حاکم، کالاهای زیادی را از جاهای دیگر وارد می‌کند و در بازار پخش می‌نماید کالا ارزان می‌شود.^۱

همان‌طور که از عبارات این فقیه متکلم و حکیم پیداست، قیمت را ناشی از برخورد عرضه و تقاضا می‌داند و به بعضی از عوامل بالابرنده یا کاهش‌دهنده‌ی عرضه و تقاضا اشاره می‌کند. این از دیدگاه کلامی، و اما فقها از دیدگاهی دیگر که فقهی و حقوقی است مسئله را مطرح نموده‌اند و بحث کرده‌اند که آیا حاکم اسلامی می‌تواند در نرخ‌گذاری، دخالت نموده و برای اشیا حدّ اقل در بعض شرایط خاص، نرخ را تعیین نماید یا نه؟

جناب شیخ طوسی رحمته‌الله در **المبسوط** در فصلی که درباره‌ی نرخ‌گذاری سخن می‌گوید، می‌فرماید: جایز نیست برای امام و نائش این که برای کالاهای اهل بازار - اعم از طعام و غیر آن - نرخ‌گذاری کند چه در وقت گرانی و چه در وقت ارزانی ...

و سپس اضافه می‌کند:

حاکم اسلامی محتکر را مجبور می‌نماید به فروش، بدون آن که نرخ خاصی برای او معین نماید.^۲

و بسیاری از فقها می‌فرمایند:

اگر محتکر در فروش، اجحاف نمود نسبت به کالاهای او به طور عادلانه، نرخ‌گذاری می‌شود.^۳

۱. شرح تجرید، ص ۳۴۲؛ و شرح یاقوت، ص ۱۹۴.

۲. المبسوط، ج ۲، ص ۱۹۵.

۳. مفتاح الکرامة، ج ۴، ص ۱۰۹.

هدف از ذکر آنچه تاکنون آمد، توجه به سابقه‌ی تاریخی نرخ و گرانی و ارزانی بخصوص در روایات و متون فقهی است تا خوانندگان محترم توجه کنند که مسئله‌ی نرخ و نرخ‌گذاری تا چه حدّ - حتّی در آن زمان‌ها - مورد ابتلا بوده است، و مردم چه توقّعاتی از حکومت‌ها داشته‌اند. و توجه شود که همیشه در حالات عادی برخورد طبیعی عرضه و تقاضا بهترین تنظیم‌کننده‌ی اقتصاد جامعه‌ها بوده است که مورد امضا و پذیرش شرع نیز قرار گرفته است.

دانش اقتصاد و تجربه‌ی اقتصادی جهان تا به امروز که در آستانه‌ی آخرین دهه‌ی قرن بیستم قرار گرفته‌ایم نیز نقش بدون جانشین بازار و نرخ‌های آزاد را تأیید می‌کند. تجربه‌ی ناموفق اقتصادی سیستم‌های فاقد بازار و با اقتصاد متمرکز به همه‌ی پندآموزان تاریخ بشریت ثابت نمود که حتّی در جهان صنعتی و با وجود برنامه‌ریزی‌های همه‌جانبه و با استفاده از ماشین‌های محاسبه و کامپیوترهای مدرن و نظارت‌های فراگیر، نمی‌توان آن مکانیسمی را که قیمت‌ها در بازار به وجود می‌آورند به دست آورد. اکنون پیشتاز اقتصاد سوسیالیستی - چه رسد به امارش - با داشتن چندین دهه تجربه در اقتصاد با برنامه‌ریزی متمرکز، به سرعت از آن گریزان شده و به هر قیمتی شده است می‌خواهد اقتصاد خود را براساس بازار، بازسازی نماید و واقعاً چه خوب گفته‌اند: «القسر لا یدوم».

نرخ آزاد طبیعی در شرایط عادی مکان طبیعی و متعادلی است که هیچ اقتصادی نمی‌تواند بدون پذیرفتن هزینه‌ای یا صدمه‌ای در آن دخالت نماید. اما گاه در جریان زندگانی اجتماعی و اقتصادی جامعه، شرایطی پدید می‌آید که مدیران و مدبران جامعه را بر آن داشته است که از آزادگذارن نرخ‌ها دست بکشند و به نوعی در آن تصرف نموده و نرخ را پایین‌تر یا بالاتر از قیمت آزاد قرار دهند و یا احیاناً نرخ‌های گوناگون نسبت به افراد و جهات متفاوت تعیین نمایند. و همین چیزی است که به نام **روش دو نرخ** یا بیشتر در جامعه‌ی امروز ما پدیدار شده است و ما می‌خواهیم در این مجلس پیرامون آن سخن بگوییم.

معمولاً از طرف دانشمندان علم اقتصاد پذیرفته شده است که در رقابت کامل (Perfect competition) و حتّی تا اندازه‌ی قابل قبولی در رقابت ناقص (Imperfect competition) قیمت آزاد که ناشی از برخورد عرضه و تقاضا و نقطه‌ی تعادل آن‌هاست بهترین تنظیم‌کننده‌ی نرخ طبیعی است که می‌تواند جهت‌دهنده‌ی

امور اقتصادی جامعه باشد. می‌توان وظایفی را که از نرخ يك کالا و خدمت مورد انتظار است چنین بیان کرد:

۱. کالا یا خدمت مورد احتیاج، تولید و عرضه شود.
۲. به اندازه‌ای تولید شود که بیشترین مطلوبیت نسبی را برای جامعه پدید آورد.
۳. موجب اسراف و تبذیر کالا و خدمت نشود و در نتیجه تبذیر و اسراف منابع تولیدی.
۴. حق کسی تضییع نشود.

اکنون اگر فرض نماییم بر اساس تقاطع منحنی عرضه و تقاضا قیمت متعادل در نقطه‌ای تعیین شده است، ولی دولت متوجه شد در شرایط ویژه‌ای این قیمت، خارج از دسترس عده‌ای و یا موجب فشار بر روی جامعه است بدین جهت، دولت تصمیم می‌گیرد به گونه‌ای قیمت را از نقطه‌ای تعادل به مقدار کمتری منتقل نماید. برای رسیدن به این هدف، روش‌های متفاوتی را دولت می‌تواند برگزیند:

الف. روشی که در آن، هزینه‌ی تولید کاهش پیدا کرده و در نتیجه، منحنی عرضه به طرف راست منتقل شود و بالطبع تولید بیشتر شده و تعادل قیمت در نقطه‌ای پایین‌تر قرار گیرد. در حقیقت در این روش، دولت کمک به مصرف‌کنندگان را از طریق کمک به تولیدکنندگان، تأمین می‌کند. این نوع یارانه^۱ باید به اندازه‌ای باشد که با وجود افزایش مصرف به واسطه‌ی تقلیل قیمت‌ها، نرخ مورد نظر تثبیت شود. یارانه در این روش می‌تواند به صورت جنسی باشد یا نقدی. روشن است که یارانه‌ی از طریق اعطای مواد خام ارزان، ارجح است. این روش گرچه برای حل مشکل گرانی و کمک به قشرهای کم‌درآمد جامعه، مفید است اما معایبی نیز در بردارد که در مواردی که منجر به یارانه‌های سنگین می‌شود به صورت مشکل عمده‌ای جلوه می‌کند. معایب عمده‌ای که در این روش به نظر می‌آید بدین قرار است:

۱. هزینه‌ی سنگینی را به بودجه‌ی دولت، تحمیل می‌کند؛ چون فرض بر آن است که کالا بدون محدودیت در اختیار مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرد.

۲. هر چند به دلیل موجهی، اقشار کم‌درآمد از این کمک استفاده می‌کنند، اما افراد زیادی که در جامعه دارای قدرت مالی کافی هستند نیز از این کمک بهره‌مند می‌شوند که محل تأمین آن یا از مالیات‌ها و یا

۱. این واژه در زمان ارائه‌ی مقاله، رایج نبوده است و در این ویرایش به جای کلمه‌ی سوبسید رایج در آن زمان، به کار گرفته شده است.

دیگر درآمدهای دولت است و این معقول نیست که از کسی مالیات گرفته شود و دوباره به او بازگردانده شود مخصوصاً با توجه به هزینه‌های این دریافت‌ها و پرداخت‌ها، و همچنین منبع تأمین آن اگر سایر درآمدهای دولت باشد چه بهتر که فقط به موارد لازم اختصاص داده شود.

۳. با پایین‌نگه‌داشتن قیمت اگر کالا با کسش باشد نظیر شیرینی‌جات، مصرف بیش از حد افزایش پیدا می‌کند. حتی آنان که قبلاً توانایی بر مصرف داشتند، مصرف خود را افزایش می‌دهند و مقدار مصرف بیش از حد مطلوب، توسعه پیدا می‌کند.

۴. اسراف و تبذیر، فراوان می‌شود؛ چون مردم نباید برای کالای مورد نظر بهای زیادی بپردازند و بدین جهت در نظر آنان کم‌ارزش می‌شود و نسبت به تبذیر و اسراف آن، کم‌اعتنا می‌شوند، چنان‌که امروز در مورد نان چنین چیزی وجود دارد و آن‌چنان‌که برای همه‌ی شما مشهود است هر روز چقدر نان، خشکیده می‌شود و یا کپک می‌زند و دور ریخته می‌شود و یا خوراک گاو و گوسفند می‌گردد و حتی در پاره‌ای موارد به صورت ناخوشایندی، نان تازه را خوراک دام می‌نمایند.

۵. در صورتی که به واسطه‌ی یارانه، کالا در کشور به اندازه‌ی قابل توجهی ارزان‌تر از کشورهای مجاور باشد، صدور غیر قانونی کالا با صرفه شده و عده‌ای به آن دست می‌زنند.

۶. در صورتی که در دراز مدت، دولت مقدار یارانه‌ها را تغییر بدهد و نتوان پیش‌بینی اطمینان‌بخشی نسبت به مقدار یارانه‌ها نمود، سرمایه‌گذاری در تولید این‌گونه کالاها دچار تردید می‌شود و ممکن است در دراز مدت، اقتصاد به کمبود عرضه دچار شود.

۷. در بلند مدت، یارانه‌های مداوم دولت به کالا موجب می‌شود که تولیدکنندگان، دست به ابتکار برای تولید کالاهای جدید نزنند هر چند که بتوانند جانشین بهتری برای کالای مورد نظر باشد؛ چون به واسطه‌ی یارانه‌های دولت، کالای اول، با قیمت ارزان‌تری به دست مردم می‌رسد و مصرف‌کنندگان از خرید کالای جدید امتناع می‌کنند در صورتی که اگر هر دو دارای قیمت مساوی بودند مسلماً تقاضاکنندگان، خرید کالای جدید را ترجیح می‌دادند و اگر یارانه یک روش گسترش یافته‌ای باشد، موجب پاره‌ای عقب‌ماندگی‌های اقتصادی خواهد شد.

۸. سازواره‌ها، یارانه‌ای در اقتصاد مکان‌های گرداب گونه‌ای است که نمی‌توان به سادگی از آن رهایی

یافت. و مخصوصاً با توجه به تورّم دائمی که در اقتصادهای دنیای امروز وجود دارد هرچه بیشتر در این گرداب‌ها گرفتار شویم به عمق‌های پایین‌تری خواهیم رسید که مبالغ زیادی را به بودجه، تحمیل خواهد کرد.

ب. روش دومی که دولت می‌تواند از آن برای عرضه کالا با قیمت پایین، استفاده نماید یارانه به واحدهای تولیدی به روش سابق ولی با کنترل تقاضا از راه **جیره‌بندی** است. در این روش که به شکل‌های متفاوت ممکن است اجرا شود در محدوده‌ی جیره‌بندی و مقدار تولیدی که دولت از مؤسّسات می‌خواهد، تقریباً مکانیسم عرضه و تقاضا دیگر از کار می‌افتد و طبق برنامه‌ی پیش‌بینی شده، کالا تولید و مصرف می‌شود. اما در کنار این تولید و مصرف برنامه‌ریزی شده، معمولاً تولید و مصرفی با مکانیسم قیمت‌ها - چه به صورت قانونی و یا غیر قانونی - پدید می‌آید که دیگر دولت بر آن تسلط مستقیمی ندارد و نقطه‌ی آغاز مسئله‌ی دو نرخ است. کالاهایی همچون روغن نباتی، پودر لباس‌شویی، صابون و ... امروز از این قبیل است. در این روش دوم اشکالات سوم و چهارم و پنجم روش اول وجود ندارد اما بقیه‌ی اشکالات، کم یا بیش به قوت خود باقیست. به اضافه‌ی اشکال جدید بازار سیاه در صورت غیر قانونی بودن تولید و فروش غیر برنامه‌ای، و یا بازار آزادی که زمینه‌ی اختلاس‌ها و فسادهای مالی را به وجود می‌آورد. چون تولیدکنندگان غیر متدین با وجود پیدایش دو بازار، سعی می‌کنند هرچه بیشتر از کیفیت و یا کمیت کالاهایی که باید با قیمت تثبیت‌شده فروخته شود، بکاهند و در عوض، کالاهای مرغوب‌تر یا بیشتر را در بازار آزاد بفروشند. علاوه در این‌جا مشکل تعیین سهمیه‌ی هر یک از بنگاه‌های مولّد، پدید می‌آید که هر چند ممکن است در ابتدا با روشی آن را حل نمود اما در مدت زمانی که معمولاً در کیفیت بنگاه‌های تولیدی، تغییراتی پدید می‌آید، تعیین سهمیه‌ی هر یک و یا تعیین سهمیه‌ی تازه‌واردین، کار مشکلی است تا آن‌جا که در پاره‌ای موارد از ورود افراد جدید به شغل جلوگیری می‌شود. و اشکال سومی که در خصوص این روشن وجود دارد هزینه‌ی جیره‌بندی و روشن توزیع کالا است که خود امر مشکلی است.

بنابراین در روش دوم که منجر به حالت دو نرخ - اعم از قانونی یا غیر قانونی - می‌شود دولت گرچه پاره‌ای از مشکلات جامعه را حل می‌کند ولی زمینه‌ی پیدایش معایب جدیدی را در دستگاه

اقتصادی فراهم می‌آورد؛ به ویژه اگر این روش برای مدتی طولانی در جامعه به کار گرفته شود. ولی با وجود این به نظر می‌رسد بر روش اول ترجیح داده شود؛ زیرا به دلیل محدود بدون یارانه، هزینه‌های تحمیل شده به بودجه به مقدار اول نیست و در نتیجه به اندازه‌ی روش اول، موجب زحمت و هزینه‌ی دریافت و پرداخت مالیاتی و یارانه‌ای نمی‌باشد. به علاوه، زمینه‌ی تبذیر و اسراف اضافی نیز در این روش پدید نمی‌آید.

ج. روش سوم برای رفع مشکل گرانی آن است که دولت قیمت‌ها را در سطح مطلوب خود تثبیت نماید بدون آن‌که یارانه‌ای را پرداخت کند. طبیعی است که در این روش با پایین نگاه‌داشتن قیمت، از یک طرف عرضه‌کنندگان، مقدار کمتری را حاضرند عرضه نمایند و از طرف دیگر، مصرف‌کنندگان با کاهش قیمت، تقاضای خود را افزایش می‌دهند. روشن است که در این حالت، فاصله‌ی زیادی بین مقدار عرضه‌شده و تقاضاشده، وجود خواهد داشت که در این روش برای متعادل نمودن عرضه و تقاضا، دولت اقدام به جیره‌بندی می‌کند و حداکثر تقاضا را برای هر فرد، معین می‌نماید.

عمده‌ترین اشکالی که در این روش وجود دارد پیدایش بازار سیاه یا بازار آزاد است که در نتیجه، کیفیت و کمیت سهمیه‌های جیره‌بندی شده را پایین می‌آورد؛ چنان‌که در روش دوم وجود داشت و اگر راه عرضه و فروش آزاد در این روش به طور جدی مسدود شود نتیجه‌ی آن در درازمدت، انتقال سرمایه‌ها از تولید مورد نظر به سوی کالاهای دیگر و تقلیل دائم عرضه‌ی کالای سهمیه‌بندی شده است. البته پاره‌ای اشکالات دیگر در این مورد نیز وجود دارد که از آن‌چه قبلاً بیان شد، می‌توان به آن پی برد.

د. و خلاصه روش چهارمی که وجود دارد همان روش قبلی بدون سهمیه‌بندی است، که نتیجه‌ی آن، کمبود کالا و وجود صف‌های طولیل و بازارهای سیاه و بسیاری از معایبی است که قبلاً به آن اشاره شد؛ مگر آن‌که تثبیت قیمت در این روش به حدی باشد که چندان تأثیر محسوسی در عرضه و تقاضا نگذاشته و حدود همان نرخ طبیعی باشد که دیگر این عوارض به شکل حاد آن، پدیدار نمی‌شود.

اما چه پیشنهادی را برای حل مشکل در مواقع لزوم می‌توان ارائه داد و صحیح‌ترین راه برای محرومیت‌زدایی از طبقات کم‌درآمد و فقیر چیست؟ بهترین راه حل در ابتدا، برقرار نمودن تعادل بین عرضه و تقاضا از طریق افزایش اشتغال و تولید، و کم یا زیاد نمودن حجم نقدینگی و اعتبارات در جامعه

- در صورت لزوم - توسط سیاست‌های مختلف مالی و پولی مناسب می‌باشد. اما با وجود این، در جامعه نیازهایی وجود دارد که گاه تشدید می‌شود و دولت و بلکه ملت نیز در مقابل آن مسئول هستند و باید در رفع این نیازها و زدودن محرومیت‌ها بکوشند. به نظر می‌رسد راه حلّ دیگری نیز وجود دارد که بر چهار روش قبل، ارجح است و آن شناسایی خانواده‌های محروم و کمک به آنان به شکل‌های مختلف از قبیل اعطای قرض الحسنه برای سرمایه‌گذاری و یا کمک‌ها و صدقات برای انواع مصارف آنان می‌باشد. مسلماً اعطای قرض الحسنه برای سرمایه‌گذاری که خود نوعی سیاست اقتصادی است در صورت امکان، از هر نظر بهتر است؛ زیرا هم اشتغال پدید آمده و فرد دارای درآمد می‌گردد و هم تولید جامعه افزایش می‌یابد، و از طرف دیگر، هزینه‌ی چندانی نیز بر جامعه تحمیل نمی‌گردد؛ زیرا به هر حال در بلند مدت، اصل وام برگردانده می‌شود. بنابراین قرض حتّی بر صدقه رجحان دارد آن‌چنان‌که در روایت از امام صادق علیه السلام آمده است:

لَا نَأْفِرُ قَرْضًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِمِثْلِهِ؛^۱

اگر چیزی را قرض دهم، نزد من خوشایندتر است از آن‌که مثل آن را صدقه دهم.

و اما در صورتی‌که نشود قرض الحسنه داد باید انواع کمک‌های بلاعوض و صدقات و تبرّعات را به خانواده‌های مستحقّ، پرداخت نمود، اعمّ از آن‌که این پرداخت‌ها به صورت نقدی باشد یا جنسی و خلاصه نباید زندگی خانواده‌ای یا شخصی از سطح استاندارد زندگی مناسب شرایط زمانی و مکانیش، پایین‌تر باشد، چنان‌که در روایت درباره‌ی وظایف امام علیه السلام آمده است:

يَعُولُ مَنْ لَا حِيلَةَ لَهُ؛^۲

سرپرستی می‌کند کسانی را که راه زندگی بر آنان بسته شده باشد.

اساس مالیات‌های مستقلّ اسلامی در قسمت مربوط به مستمندان بر همین پایه‌ی کمک مستقیم، استوار است. و مالیات منفی که اخیراً توجه عدّه‌ای از اقتصاددانان را جلب نموده است نیز نزدیک به همین طرح

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۳۰.

۲. کافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص ۵۴۲.

است. در کتاب *مالیات عمومی* آمده است: «یکی از روش‌هایی که اخیراً پیشنهاد شده و هنوز عملاً مورد آزمایش قرار نگرفته، مالیات منفی است. منظور از مالیات منفی، پرداخت مالیات (کمک) از طرف دولت به افرادی است که درآمدشان از سطح معینی پایین‌تر است.»^۱

البته این روش در سال‌های اخیر تا اندازه‌ای در بعضی کشورها مثل ایالات متحده عملی شده است و ایرادی که از نظر تئوری و علمی بر این روش گرفته‌اند این است که:

اولاً: تأثیر آن در کاهش انگیزه‌های کاریابی و تولید است؛

ثانیاً: هزینه‌هایی که برای تشخیص افراد بی‌بضاعت باید پرداخت شود.^۲

اما در واقع، اگر محاسبه‌ای دقیق انجام شود، هزینه این روش در مجموع نسبت به هزینه‌های روش‌های قبل، سبک‌تر است و آنچه مورد نظر بعضی اقتصاددانان بوده این‌که این روش نیز هزینه‌ای در بر دارد نه آن‌که نسبت به روش‌های قبل، نیاز به هزینه‌ی بیشتری دارد. و اما نسبت به تأثیر آن در کاهش انگیزه‌های تولید و کاریابی، در کیفیت کمک‌های مستقیم، طرح‌هایی ارائه شده که نمی‌تواند هیچ‌گونه اثر ضد انگیزه‌ای داشته باشد. ولی آنچه من در این جا می‌خواهم بگویم این‌که در جامعه‌ی اسلامی اساساً تربیت به گونه‌ای است که به طور معمول، کمک به افراد نمی‌تواند آنان را از کار باز دارد چنان‌که در روایت آمده است:

إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَجِلُّ لِمُحْتَرَفٍ وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ قَوِيٍّ فَتَنْزَهُوا عَنْهَا؛^۳

صدقه برای صاحب حرفه و فرد قوی و سالم، روا نیست پس از آن دوری جوید.

هم‌چنین چون شناسایی افراد می‌تواند به کمک مردم و متدینین انجام گیرد **اولاً** هزینه‌ی زیادی از این جهت به دولت تحمیل نمی‌شود و **ثانیاً** زودتر می‌توان افراد ناسالمی را که می‌خواهند از سیستم، سوء استفاده نمایند، شناسایی کرد، مخصوصاً با توجه به این‌که مردم در پرداخت‌هایی مثل **زکات و خمس** باید

۱. تألیف دکتر ابوطالب مهندس و دکتر مهدی تقوی، ص ۱۳۰.

۲. ر.ک کار مشترک، Samuelson and nordhaus – p:754 - Singapore – 1985.

۳. کافی، ج ۳، ص ۵۶۰.

توجه کنند که پرداخت آنان موجب کمک و تشویق فرد در گناه نشود.^۱

تاکنون آنچه ذکر شد مربوط به سیستم دو نرخ بود که در اثر دخالت دولت به نفع مصرف‌کنندگان و پایین آوردن تورم به وجود می‌آمد. اما گاه دو نرخ بود بر اثر دخالت دولت در حمایت از تولیدکنندگان است که چون نرخ محصول آنان بیش از حد، پایین است درآمد آنان در سطح مطلوب نمی‌باشد و یا دچار نوسان‌های نامطلوب می‌باشد همچون درآمد کشاورزان در پاره‌ای از کشورها. صحبت از این مسئله و همچنین مسئله‌ی سیستم دو نرخ و یا چند نرخ ارز را اگر خداوند متعال توفیقی عنایت فرمود به فرصتی دیگر موكول می‌کنم و در همین جا سخن را خاتمه می‌دهم.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۱۳۶۹/۳/۲۲

۱. ر.ک کتاب «زکات و خمس در اسلام» تألیف حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسی طباطبایی یزدی دامت برکاته، صص ۱۲۹ و ۱۸۹.